

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۰۱ اپریل ۲۰۱۶

## آیا تروریسم در فرانسه و بلجیم، حمله «بربرهای وحشی» به اروپاست! (بخش دوم)

منطقه خاورمیانه در جغرافیای این کره خاکی و در غرب آسیا، آنقدر در طول تاریخ طولانی خود دستخوش جنگ و صلح بوده است که آدمی را به این فکر می‌اندازد که خاورمیانه سرشار از منافع طبیعی به طای ساه یعنی نفت و معادن بی‌شمار، انگار مرکز زایش همه فلاکت‌ها و بدبختی‌های جهان بوده است.

شاید بتوان این منطقه را نقطه تلاقی گذرگاه جهان نامید. زیرا تاریخ سیاسی جهان و روابط بین‌الملل بدون خاورمیانه عمیقاً ناقص خواهد بود و اگر خاورمیانه نبود چه بسا دنیا این همه نیرو و انرژی برای حضور در این منطقه با هدف تهیه مواد خام و نفت و غیره نبود. شاید هم اگر نفت این منطقه نبود این همه بدبختی و جنگ و خونریزی نیز دامن مردمان آن را نمی‌گرفت.

البته برخی کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی، ابتداء جغرافیای سیاسی یا ژئوپلتیک خاورمیانه را وزن اصلی آن قلمداد می‌کنند. گروهی دیگر نفت را مؤلفه اساسی در خاورمیانه تلقی می‌کنند. گروه سوم نیز عده‌ای هستند که به وجود ملیت‌ها و ادیان مختلف این منطقه توجه خاص دارند. چرا که خاورمیانه را محل زایش سه دین اصلی دنیا، یعنی موسویان، عیسویان و مسلمانان می‌دانند.

مراکز مذهبی خود را در این منطقه جست‌وجو می‌کنند و چه بسیار کودتاها و جنگ‌هایی که به همین علت در خاورمیانه رخ داده و همچنان ادامه دارد. اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل، سازمان‌های جنگ‌طلب اسلامی همچون حماس فلسطین، آموزش و تسلیح القاعده و مجاهدین افغان توسط سازمان سیا با حمایت عربستان سعودی، پاکستان و ... وجود حکومت‌های مذهبی و ناسیونالیستی در کشورهای مختلف خاورمیانه، به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران و اعلام رسمی تروریسم دولتی توسط خمینی بنیان‌گذار حکومت اسلامی، آموزش و تسلیح گروه‌های مسلح تروریستی اسلامی در آسیا و افریقا و بوسنی، آموزش و تسلیح حزب‌الله لبنان توسط حکومت اسلامی ایران، در حال حاضر نیز جریان موسوم به دولت اسلامی (داعش)، در جنگ داخلی سوریه که نخست مورد حمایت دولت‌های غربی و در راس همه امریکا و ترکیه و عربستان بود اکنون ظاهراً علیه این گروه هستند اما هنوز کمابیش از احرام الشام حمایت می‌کنند. گروه مسلح «احرام الشام» مورد حمایت قطر، ترکیه و عربستان آبان ماه سال گذشته با گروه مسلح

«جبهه النصره» شاخه القاعده در سوریه ائتلاف کرد. جنبش احرار الشام نیز اعلام کرد که اتاق عملیات مشترکی را با گروه مسلح موسوم به اتحاد اسلامی و جبهه النصره تشکیل داده است.

ایران که بر بخشی از خلیج فارس و تنگه هرمز تسلط دارد منطقه ژئوپلیتیک حساس محسوب می‌شود. ایران کشوری سرشار از منابع غنی نفت و گاز و معدنی است و جمعیت نسبتاً زیادی دارد و عمدتاً مصرف‌کننده به‌همین علت هم بازاری بزرگ برای کشورهای غربی است و هم در تاریخ، جنگ‌های روم، یونان، عثمانی، پرتغال، افغان، روس، انگلیس و جنگ عراق و ایران، طی قرون گذشته روی داده است. همچنین ایران در جنگ جهانی دوم، به‌دلیل همکاری رضاشاه با هیتلر، دوره‌ای توسط روس‌ها و متفقین اشغال شده بود.

بحث صلح یک آرمان جهان‌شمول انسانی تلقی می‌شود. اما صلح یک مفهوم مطلق نیست و می‌تواند بسته به‌دیدگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تعریف متفاوتی داشته باشد به‌همین ترتیب از جنبه‌های مختلفی مربوط به‌جنگ، خلع سلاح و کنترل و یا نابودی تسلیحات نظامی و سایر موضوعات می‌توان در مفهوم صلح بررسی کرد.

اما به‌نظر می‌رسد قرار نیست خاورمیانه روی صلح را به‌خود ببیند، در سه دهه اخیر بعد از جنگ هشت ساله ایران و عراق، جنگ عراق با کویت، دو بار حمله آمریکا به‌عراق و اشغال نظامی آن، حمله به‌افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر، جنگ‌های حزب‌الله لبنان و فلسطین و اسرائیلی‌ها، خیزش‌های مردمی موسوم به «بهار عربی» در تونس، مصر، یمن، لیبیا و سوریه گردید و ... در مصر کودتای نظامی شد و در حال حاضر نظامیان در این کشور بر سر قدرت‌اند. عراق، لیبیا، افغانستان و سوریه ویران شده‌اند. میلیون‌ها تن از مردم این کشورها، قربانی و آواره شده‌اند و هنوز هم به‌طور روزانه تروریسم دولتی و غیردولتی از مردم این کشورها قربانی می‌گیرد. پاکستان هم همواره درگیر مسایل داخلی و تروریسم و اختناق دولتی است. این وقایع همگی ماهیت جنگ و صلح را به‌ما نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که این وضعیت پایانی ندارد.

جنگ ائتلاف به‌رهبری عربستان سعودی، کشور یمن این کشور فقیر را با خاک یکسان کرده است. به‌نظر می‌رسد کشورهای مؤثر در جنگ و بازی‌های خطرناک سیاسی خاورمیانه، اولویت اول غرب و کشورهای رقیب منطقه به‌ویژه حکومت‌های اسلامی ترکیه و عربستان و ایران باشد، زیرا ضعف اقتصادی و سیاسی بازیگران، آنان را به‌جای حل مشکلات داخلی‌شان، به‌خارج از مرزها معطوف کرده است.

بررسی حضور آمریکا در جنگ‌های مختلف پس از جنگ جهانی دوم نشان‌دهنده سه مورد پیروزی (در پاناما، خلیج فارس و کوسوو)، یک شکست (در ویتنام) و سه جنگ با نتایج نامشخص (در کوریا، عراق، افغانستان و لیبیا) بوده است. طی سه دهه اخیر، ایالات متحده اقدام به‌سرنوشتی چندین حکومت با استفاده از نیروی نظامی در چهار کشور کرده است. سه کشور از این چهار کشور، هم‌اکنون درگیر جنگ داخلی و اشاعه تروریسم هستند و هیچ‌یک از جنگ‌هایی که پس از یازدهم سپتامبر به‌راه افتادند، به‌خوبی پایان نیافتند. چرا آمریکا نمی‌تواند در دوران معاصر در جنگ‌های خود به‌پیروزی برسد؟

احتمالاً مردم آمریکا فراموش می‌کنند که چرا جنگ جهانی دوم به‌خوبی به‌پایان رسید. درست است که در این جنگ نیروی نظامی آمریکا و متفقین موسولینی و هیتلر را به‌زباله‌دان تاریخ فرستادند، اما صرف پیروزی نظامی تضمین‌کننده برآمدن نظام‌های تابع لیبرالیسم در جاپان، المان و ایتالیا و همراهی آن‌ها با نظم جهانی نبود. حضور نیروی نظامی آمریکا، کمک‌های اقتصادی آن و تعهد آمریکا به‌بازسازی این کشورها متضمن صلح پایدار بود.

در طول چهار دهه برقراری جنگ سرد، رقابت‌های دو ابرقدرت به‌شکل قابل توجهی مانع از جنگ‌افروزی می‌شد. بر خلاف ارباب فرمانده ارتش، داگلاس مک آرتور مبنی بر این که هیچ جایگزینی برای پیروزی وجود ندارد، دولت

ترومن و آیزنهاور پس از آن که مداخله چین نشان داد که وحدت مجدد کوریا با توسل به زور هزینه‌های زیادی خواهد داشت و اهداف ستراتیژیکتر آمریکا در اروپا را به خطر خواهد انداخت، اهداف خود را در کوریا محدود کردند. ۱۳ سال بعد دولت لیندون جانسون نیز با دوراهی مشابهی مواجه شد. در سال ۱۹۶۴ ویتنام جنوبی زیر فشار نیروهای چپ و کمونیست فرو پاشید و جانسون که جنگ ویتنام را هدر دادن منابع می‌دانست، با استفاده از تکنولوژی نظامی مدرن و بمباران هوایی تلاش کرد تا ویتنام شمالی را به پای میز مذاکره بنشانند. زمانی که عملیات تندر با شکست مواجه شد، رئیس جمهور و مشاوران ارشد وی تلاش کردند به ستراتیژی جدیدی برسند که بتواند با هزینه‌های قابل قبول و معقولی، آمریکا را به اهداف خود برسانند.

دولت با بی‌میلی پذیرفت که نیروهای زمینی ارتش را به جنگ بفرستند، اما رئیس جمهور از بسیج ذخائر برای عملیاتی کردن این تصمیم اجتناب کرد، چرا که این اقدام می‌توانست بحث‌های زیادی را در میان افکار عمومی شکل دهد. جانسون و رابرت مک نامارا، وزیر دفاع وقت در مورد ستراتیژی خود به‌کنگره دروغ گفتند. فرمانده ستاد مشترک پیروزی در این جنگ را مستلزم حضور حداقل ۵۰۰ هزار نفر نیروی زمینی طی ۵ سال می‌دانست و رئیس جمهور نیز با وعده افزایش تعداد نیروها در آینده وی را ساکت می‌کرد. با وجود همه شک و تردیدها در مورد رویکرد دولت جانسون به جنگ در ویتنام، در نهایت ستاد مشترک ستراتیژی ناقصی را در پیش گرفت که می‌دانست برای دستیابی به پیروزی کفایت نمی‌کند. حاصل جنگ ویتنام شکست نظامی و کشته‌شدن نزدیک به ۵۸ هزار سرباز آمریکایی بود.

نتایج جنگی که جورج بوش پدر در پاناما در سال ۱۹۸۹ و در خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به‌راه انداخت تصورشان این بود که تحولات مورد دل‌خواه خود را در مدت کوتاهی در این کشورها به‌پایان خواهند رساند. دلایلی چون تعریف اهداف قابل دستیابی، حمایت گسترده داخلی و بین‌المللی از آمریکا در این جنگ‌ها، کاربرد به‌حد کفایت نیروهای نظامی و عدم سقوط دولت در این جنگ‌ها که باعث می‌شد آمریکا مجبور نباشد برای مدت طولانی در آن‌جا باقی بماند، از دلایلی است که برای پیروزی در این جنگ‌ها ذکر شده است.

اما جنگ‌هایی که پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفتند، پایان فاجعه‌باری داشتند. در افغانستان، عراق و لیبیا تغییر حکومت‌ها به‌راحتی صورت پذیرفت، اما شرایط این کشورها پس از آن فلاکت‌بار و خشونت‌بار شد. نه دولت جورج دبلیو بوش و نه دولت باراک اوباما هیچ‌یک به‌پایان کار و نحوه سر و سامان دادن به‌عواقب این جنگ‌هایشان توجهی نداشتند. بوش در سال ۲۰۰۱، به‌صراحت تأکید کرده بود که قصد پیگیری سیاست دولت-ملت سازی را ندارد اما اشاره مستقیم آن به‌بالکان بود. در عراق و افغانستان پس از سقوط صدام و طالبان، آمریکا هیچ چاره‌ای جز ادامه حضور نداشت.

توسل به سیاست دولت-ملت سازی و جنگ در عراق و افغانستان، آمریکا و متحدانش را با دشواری‌های عدیده‌ای روبه‌رو کرد. از پایان سال ۲۰۰۶، موضع طالبان بار دیگر در افغانستان تقویت شد و در عراق نیز شکاف‌های ملی و مذهبی به‌اوج خود رسید.

در سال ۲۰۰۶، سرانجام بوش تصمیم گرفت تا نخبگان عراقی را ترغیب به مصالحه سیاسی کند. در سال ۲۰۰۸، اوباما با وعده خروج نیروهای آمریکا از عراق توانست به‌ریاست جمهوری برسد. با خروج نیروهای آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱، آمریکا اهرم فشار خود برای میانجی‌گری میان نخبگان عراق و کاستن از اختلافات فرقه‌ای را از دست داد. خروج نیروهای آمریکایی از عراق و اعلام پیروزی در این جنگ، بستر تجدید حیات نیروهای مسلح جدید و شکل‌گیری داعش را فراهم کرد. اما سرانجام دولت آمریکا مجبور شد بخشی از نیروهای خود را به عراق برگرداند.

ارتش آمریکا و متحدانش و دیگر بازیگران صحنه سیاسی و نظامی در شکست‌های اخیر مسؤولند. دولت بوش و اوپاما برای جنگ عراق و افغانستان، تنها به‌توانمندی‌های تکنولوژیک برجسته ارتش آمریکا تکیه کرده بودند. اما این دو دولت، شاید به‌ماهیت جنگ‌های فرسایشی در این دو جبهه را به‌خوبی بررسی نکرده بودند.

امریکا تقریباً همه اشتباهات خود در جنگ ویتنام را در عراق و افغانستان نیز تکرار کرد. اشتباهات آمریکا در عراق و افغانستان ناشی از عدم درک صحیح بستر تاریخی حاکم بر این کشورها، عدم احترام به‌حرمت و موجودیت آن‌هاست. سه دهه جنگ و اشغال عراق به‌دست آمریکا و متحدانش و همچنین حکومت اسلامی ایران در عراق، تا سال ۱۳۹۱، یک و نیم میلیون «بیوه زن» به‌جا گذاشته و هر روز نیز حدود صد نفر به‌این آمار افزوده می‌شود، بیوه‌هایی که در پایین‌ترین سطح زندگی اقتصادی و امنیتی قرار دارند.

عمر الجفال تحلیل‌گر عراقی، در مقاله‌ای که ترجمه فارسی آن در یکی از روزنامه‌های در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۹۲ - ۷ اکتبر ۲۰۱۲، منتشر شده بود به‌بررسی جنگ‌های سه دهه اخیر عراق و تأثیر آن بر روی زنان عراقی پرداخته است، در این مقاله که در روزنامه السفير لبنان به‌چاپ رسیده، آمده است:

سه دهه است که بار جنگ‌های عراق بر دوش ارتش بیوه‌های این کشور است، ارتشی که ضعیف‌ترین حلقه معادله جنگ‌های بی‌هوده عراق در سی سال گذشته را تشکیل می‌دهد، جنگ‌هایی بی‌پایان که یکی پس از دیگری، دامن عراق را می‌گیرد. محمد مظلوم از شاعران عراق تنها یک بیوه به‌نام زندگی را بر جای نهاد، وی در اوج جنگ ایران و عراق و هنگامی که بر روی یک تانک نشسته بود قصیده «ای زندگی! ای بیوه من!» را سرود، این در حالی است که بسیاری دیگر از افراد، زیان کم‌تری دیدند! و بعد از خود زنانی از جنس گوشت و خون، مادرانی داغ‌دار و یتیمانی را بر جای نهادند که برخی از آن‌ها نتوانستند پدران‌شان را برای یک‌بار هم که شده ببینند! جنگ دوم خلیج فارس نیز کمتر از جنگ نخست، قربانی نگرفت زیرا به‌محض پایان این جنگ و شکست ارتش عراق در برابر نیروهای بین‌المللی، اعتراضات مردمی در مرکز و جنوب عراق شکل گرفت و راه را برای اعدام‌های حکومت صدام حسین هموار کرد، شب‌مرگ همه جا را فراگرفت و ششصد هزار بیوه محصول این دو جنگ بود. آقای دکتر عزو محمد عبدالقادر ناجی کتابی را در مورد هرج و مرج ناشی از جنگ‌های بی‌هوده عراق را به‌رشته تحریر درآورده و آمار مذکور را ارائه داده است.

از زمان آغاز جنگ نخست، کاروان‌های جان‌باختگان از جبهه‌های جنگ بازگشتند در حالی که پرچم وطن بر پیکرهای آنان پوشیده شده بود، آمدند تا شهرهای عراق را غرق غم و ماتم کنند و مرگ نابهنگام خود را به‌اطلاع مردم برسانند. سی سال است که عراق همین وضع را تجربه می‌کند، تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل نیز که ۱۲ سال تداوم داشت نوعی جنگ عاری از بمب و موشک بود. قانون «اورنمو» که سه قرن قبل از قانون «حمورابی» تصویب و اجرا شده بود از فقرا، بیوه‌ها و یتیمان در برابر ظالمین حمایت می‌کرد اما بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ قوانین خاصی وضع شد و ارتش تازه‌ای از بیوه زنان شکل گرفت، ارتشی که مورد حمایت هیچ‌کس نبود، تعدادش افزون‌تر شده و ساز و برگ آن را یتیمان و خاکریزش را گریه خاموش تشکیل می‌داد.

به‌محض سقوط حکومت صدام حسین، هرج و مرج، اسلحه و تروریسم در همه جای عراق گسترش یافت. حس انتقام‌جویی عامه مردم را فراگرفت، هر کس که از ظلم و سرکوب حکومت صدام آسیب دیده بودند به‌خیابان آمد تا کینه فرو خفته خود از حکومت گذشته را ابراز کند، آمد تا انتقام آن همه ظلم یکی از جنایت‌کارترین دیکتاتورهای جهان را بگیرد، این انتقام‌گیرندگان بسیاری را به‌قتل رساندند و بر تعداد بیوه زنان عراق افزودند، اما این بار مسأله کمی فرق کرده بود زیرا حکومت صدام در جریان جنگ ایران و عراق، به‌هر خانواده کشته شده‌ها، یک قطعه زمین در زادگاه وی، یک وام بانکی برای ساخت مسکن و یک خودروی جاپانی هدیه می‌داد و این موضوع باعث می‌شد تا بیوه زنان

هر چند به‌طور مصلحتی، هدف از دواج قرار گیرند به‌ویژه این‌که به‌موجب یکی از تصمیمات حکومت، هر مردی که با یک بیوه کشته‌های جنگ از دواج می‌کرد ۲۵ هزار دینار معادل ۲۵ هزار دالر هدیه می‌گرفت، اما بیوه‌های مردانی که در جریان انتقام‌گیری از عوامل حکومت سابق کشته شدند، جز ایستادن بر سر راه‌ها برای فرار از ترس و گرسنگی پناهگاه دیگری نیافتند.

بسیاری از خانواده‌های عراقی صرف‌نظر از نژاد، دین و مذهب خود، در معرض آسیب‌های جنگ قرار گرفتند اما پس از اشغال عراق توسط امریکا، آسیب‌های وارده بر مردم این کشور متنوع‌تر و وسیع‌تر شد، ابتداء صاحبان مشاغل مورد هدف قرار گرفتند و بسیاری از دانشگاهیان، پزشکان، خلبانان و اساتید دانشگاه ترور شدند، سپس خطرناک‌ترین پرده این نمایش یعنی کشتارهای فرقه‌ای آغاز شد و بسیاری از مردم تنها به‌خاطر هویت‌شان کشته شدند. طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی، تعداد بیوه زنان فزونی بگیرد به‌گونه‌ای که بر اساس پژوهش سازمان جهانی کم‌رسانی «از هر پنج بیوه عراقی، سه نفر شوهران خود را در سال‌های خشونت بار پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ از دست داده‌اند». در این پژوهش آمده است که: «ده درصد زنان عراق که یک و نیم میلیون نفر برآورد می‌شوند، بیوه هستند»، این پژوهش هشدار می‌دهد که «باند‌های جنایت‌کار و گروه‌های تروریست چه بسا در صدد جذب بیوه‌های یائسه برآیند و نادیده گرفتن رنج این بیوه زنان می‌تواند آن‌ها را به‌سمت تن‌فروشی، مواد مخدر و تروریسم سوق دهد».

روزانه ۹۰ تا ۱۰۰ زن عراقی بر اثر اقدامات خشونت‌بار، بیوه می‌شوند. در سال ۲۰۰۵، وزارت برنامه‌ریزی و توسعه، آماري را منتشر کرد که بر اساس آن «تعداد بیوه‌های عراقی به‌حدود یک میلیون نفر می‌رسد»، این در حالی است که بعد از اشغال عراق، دولت‌های پی در پی این کشور توجهی به‌رنج بیوه زنان نشان نداده‌اند به‌گونه‌ای که تنها ۸۳ هزار بیوه از میان این تعداد وحشتناک، حقوق تأمین اجتماعی دریافت می‌کنند، اما این حقوق که ۶۵ هزار دینار (معادل ۵۰ دالر) است این بیوه زنان را زیر خط فقر داده است زیرا این مبلغ نه تنها نیازهای انسانی که حتی نیازهای غذایی آن‌ها را هم تأمین نمی‌کند». با وجود روند شتابان خشونت‌ها در سال ۲۰۰۵ و سال‌های بعدی -از جمله جنگ فرقه‌ای و قدرت گرفتن القاعده- آمار رسمی دولت عراق، واقعیت را بیان نمی‌کند، زیرا وزارت زنان عراق در ژوئن سال ۲۰۱۱، تعداد بیوه زنان را بیش از یک میلیون نفر ذکر کرده و این دقیقاً همان آماري است که وزارت برنامه‌ریزی و توسعه در سال ۲۰۰۵ اعلام کرده است! آیا در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ کشتار متوقف و امنیت برقرار شده است؟! یا این‌که هرج و مرج آماري با هدف پوشاندن حقایق یا بزرگ‌نمایی آن -بر اساس کشمکش گروه‌های سیاسی- کشور را فرا گرفته است؟ پاسخ این سؤال را باید در پژوهش خانم دکتر کاترین میخائیل جست‌وجو کرد، وی در پژوهشی که برای «دفتر هماهنگی مسائل انسانی سازمان ملل» مستقر در ژنو تهیه کرده تأکید می‌کند که: «همه روزه حدود ۹۰ تا ۱۰۰ زن عراقی بر اثر کشتار، خشونت فرقه‌ای و جنایات سازمان یافته، بیوه می‌شوند»، این آمار به‌حقیقت نزدیک‌تر و البته فاجعه‌بارتر است.

برخی سیاست‌مداران عراق تنها به‌دنبال کسب آرای زنان هستند: پارلمان عراق که از مواجهه با مشکلات بسیار دشوار کشور عاجز مانده است تلاش دارد توپ را به‌زمین مردم بیندازد، به‌گونه‌ای که تعدادی از نمایندگان، خواستار تشویق تعدد زوجات از طریق تصویب قانونی شده‌اند که گرفتن وام برای افراد دارای چند همسر را تسهیل می‌کند. اما مصیبت بزرگ از نظر سازمان‌های مدنی مدافع حقوق زنان این است که سیاسیون برای کسب آرای زنان، از رنج بیوه زنان سوءاستفاده می‌کنند. خانم هناء ادور، فعال حقوق بشر معتقد است که پیشنهاد نمایندگان مذکور، ابعاد بحث برانگیزی دارد زیرا از یک‌سو ازدواج فریبکارانه را ترویج می‌کند و در تعارض با قانون عراق نیز هست، بر اساس نظر وی، عدم ثبات سیاسی و فروپاشی معیارهای اخلاقی در عراق، علت ابراز چنین پیشنهادهایی است که در تعارض با قانون و

اخلاق قرار دارد زیرا این دست پیشنهادات، زن را به یک کالای ارزان و سهل‌الوصول تبدیل می‌کند، شان زن را پائین‌تر از شان مرد، تلقی کرده و وی را در معرض ظلم مردان قرار می‌دهد. خانم اشواق الجاف، عضو پارلمان عراق بر این باور است که تعداد بیوه زنان عراقی «معادل جمعیت پنج کشور عربی یعنی جزایر کومور، جیبوتی، قطر، بحرین و امارات متحده عربی است». وی توصیه می‌کند که «قانون صندوق حمایت از ایتم» هر چه زودتر تصویب شود تا بیوه زنان رنج کمتری متحمل شوند.

درست است که بیوه زنان عراقی، ارتشی هستند که ساز و برگ آن را یتیمان و خاکریزهایش را گریه خاموش تشکیل می‌دهد اما این تعداد فراوان می‌توانند تعیین‌کننده چهره بزرگترین فراکسیون پارلمان آینده عراق باشند، به‌ویژه پس از گسترش فرهنگ حقوق و تکالیف که تا حدود زیادی، سران فرقه‌ها را از اهرم دم‌زدن از شعار آزادی، عدالت و مساوات محروم کرده است، حال باید پرسید که آیا ارتش بیوه زنان، سرنوشت انتخابات عراق را رقم خواهد زد؟

مشتی از خروار: صدام وارد جنگی شد که آن را «بزرگترین نبرد» نامید. آن جنگ به‌کل کشور مربوط می‌شد اما خانم «سلامه» خود را در برابر نبردهائی دید که هیچ ربطی به او نداشت. وی هنگامی وارد نخستین نبرد زندگی خود شد که شوهرش در سال ۱۹۸۲ در جنگ از دنیا رفت. سلامه توانست با تمیز کردن خانه‌ها و مدارس، فرزندان را بزرگ کند، اما در سال ۲۰۰۳ فرزند بزرگش ماجد بر اثر یک تیراندازی کشته شد. هنوز اشک‌های سلامه خشک نشده بود که سومین فرزندش حمید که در سال ۲۰۰۸ در جریان یک انفجار در منطقه بغداد جدید، کشته شد و به‌برادرش پیوست.

این جنگ خانمانسوز که هشت سال طول کشید اگر هم بپذیریم آغاز کننده این جنگ طولانی صدام حسین بود اما از اواخر سال دوم جنگ، حکومت عراق آماده آتش‌بس بود و حتی دولت‌های عربی اعلام کردند که حاضرند به‌ایران خسارت جنگی بپردازند. اما سران حکومت اسلامی و در راس همه خمینی، این پیشنهادات را نپذیرفتند و با شعارهائی نظیر «راه قدس از کربلا می‌گذرد»؛ «جنگ جنگ تا پیروزی» و...، همچنان بر طبل جنگ کوبیدند تا این که پس از هشت سال و در شرایط شکست و درماندگی آتش‌بس پیشنهادی سازمان ملل را پذیرفتند.

جنگ ایران و عراق خسارات اقتصادی بسیار زیادی بر جای گذاشت که هنوز نیز جبران نشده‌اند. کشور عراق نیز هنوز هیچ غرامتی نپرداخته‌اند. آمار و ارقام و خسارت این جنگ متفاوت اعلام شده است. برخی از آمار و ارقام اقتصادی و غیراقتصادی مربوط به جنگ به‌شرح زیر است:

«خسارات مستقیم وارد شده به‌ایران از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷ رقمی حدود ۳ هزار و ۸۱ میلیارد تومان است، که اگر آن را به‌قیمت رسمی آن زمان تبدیل کنیم، سرجمع خسارات مستقیم وارد شده به‌ایران با ۴۴۰ میلیارد دالر برابر می‌شود. با توجه به‌تغییر نرخ رسمی دالر از ۷ تومان به ۳۴۰۰ تومان، میزان این خسارات به‌نرخ روز، معادل ۱۰/۵ تریلیون دالر است. در حالی‌که کل درآمدهای نفتی ایران از سال ۵۹ تا ۸۹، ۹۷۰ میلیارد دالر به‌پایه قیمت‌های سال ۲۰۱۰ بوده است. این ارقام به‌خوبی نشان می‌دهد حتی کل درآمدهای نفتی ایران نیز نمی‌تواند خسارات وارد شده از جنگ را جبران کند.

به گزارش ایرنا (۲۹ شهریور ۱۳۹۳ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴)، «سرهنگ مجتبی جعفری جانشین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران»، در دوازدهمین یادواره یکصد شهید منطقه مسجد جامع قم گفت: «از میان شهدای جنگ تحمیلی، ۱۶ هزار نفر در جریان بمباران مناطق مسکونی به‌شهادت رسیدند و بقیه در جبهه‌های نبرد شهید شدند.» او با تبیین ترکیب نیروهای نظامی ایران در دوران جنگ افزود: «در این جنگ ۲۱۷ هزار ارتشی، ۲ میلیون و ۱۳۰ هزار نیروی بسیجی به‌همراه ۲۰۰ هزار نیروی سپاه، شهربانی و ژاندارمری در مقابل تجاوز دشمن ایستادند.»

جعفری با یادآوری این که در «دفاع مقدس ۸۵ هزار نیروی بسیجی و ۴۸ هزار ارتشی به فیض شهادت نائل شدند»، افزود: «در این جنگ بیش از ۳۳ هزار دانش‌آموز و بیش از سه هزار و ۵۰۰ دانشجو به شهادت رسیدند.» جعفری با اشاره به ۶۷۲ هزار جانباز و ۴۲ هزار آزاده «به‌عنوان یادگاران دوران دفاع مقدس» افزود: «در این جنگ طبق برآوردهای اولیه بیش از یک‌هزار میلیارد دالر به ایران خسارت زده شد.»

او با بیان این که سازمان ملل میزان خسارت وارده به ایران را حدود ۲۰۰ میلیارد دالر برآورد کرده است، افزود: «عراق با این رقم خسارت موافقت نکرد و در نهایت با کارشناسی‌های انجام شده میزان نهایی خسارت وارده به ایران ۹۷ میلیارد دالر تعیین شد. جعفری با بیان این که این خسارت باید از عراق گرفته شود، افزود: «اکنون امریکا نفت عراق را می‌فروشد، لذا باید بدون هیچ ملاحظه‌ای خسارت وارده به ایران را از عراق دریافت کرد.» جانشین بنیاد حفظ آثار ارتش، اقرار کرد که: «در دوران دفاع مقدس ۴۰ کشور عضو غیر دائم شورای امنیت شدند و در مجموع ۳۲۰ رای در مورد جنگ در حال وقوع در منطقه از سوی آن داده شد که حتی یک رای هم به نفع ایران نبود.»

قربانیان سه دهه جنگ در افغانستان می‌گویند: «در زمان جنگ هم به ما ظلم می‌کردند، حالا هم ظلم می‌کنند.» این بخشی از گفته‌های نیک محمد، یک تن از قربانیانی است که در زمان حکومت‌های سابق شش برادرش مفقود شده‌اند و خودش در زندان خاد یا استخبارات آن دوره، زندانی و شکنجه شده است. او خواهان تأمین عدالت و محاکمه جنایتکاران جنگی می‌باشد.

شماری از قربانیان جنگ‌های سه دهه گذشته می‌گویند باید نام جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر افشا شود و عدالت تأمین گردد.

صدرالدین که در جریان جنگ‌های احزاب مجاهدین دویپایش را از دست داده است، می‌گوید جنایتکاران باید به جای کار در کرسی‌های بلند دولتی، محاکمه شوند: «اگر قتل کرده‌اند هم می‌گویند مجاهد هستیم، نمی‌گویند که قتل کرده‌ایم. محکمه خوب است.»

جمعه خان که دویپایش را در اثر اصابت راکت از دست داده و حالا مجبور است دست‌فروشی کند، درخواست دارد که باید مردم افغانستان و جهان جنایتکاران را بشناسند و بدانند که کی‌ها سبب ویرانی افغانستان و بدبختی مردم آن شده است.

جمعه خان می‌گوید: «از نظر من این رهبران باید همه محاکمه و به‌دار کشیده شوند. مردم ببینند که این‌ها خیانت کردند، کابل را خراب کردند و چپاول نمودند. حالا خودشان به‌مقام رسیده و از مردم بیچاره بازخواست می‌کنند.»

عزیز، یک افغان دیگر که هر دویپایش در جریان جنگ‌های کابل قطع شده‌اند، می‌گوید وضعیت مردم تعبیری نکرده است زیرا زورمندان و جنگ‌سالاران در هر زمانی قدرت دارند و بر مردم ظلم می‌کنند.

این قربانی جنگ می‌گوید: «همه می‌دانند که در آن زمان هم بالائی‌ها به ما ظلم می‌کردند و حالا هم ظلم می‌کنند. جنایتکاران از قدیم تا حالا بر سر قدرت هستند و ...»

این قربانیان می‌گویند دولت افغانستان نه تنها عدالت را تأمین نکرده است، بلکه زمینه دست‌فروشی را نیز از آن‌ها گرفته و حالا آن‌ها در فقر مطلق به سر می‌برند.

ده سال پس از اشغال افغانستان و شکل‌گیری حکومت جدید وابسته اشغال‌گران امریکائی و متحدانش جهانی‌اش، حقوق بشر به‌مقوله‌ای فراموش شده تبدیل شده است. بخشی از فیصله‌نامه کنفرانس بن در سال ۲۰۱۱، تأمین عدالت انتقالی بود که اکنون دیگر در دستور کار حکومت افغانستان قرار ندارد.

رسانه‌ها گزارش داده‌اند که این اقدام برای جلوگیری از نشر گزارشی تحت عنوان «ترسیم منازعه» است که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان روی آن کار می‌کند.

میر احمد جوبنده، نماینده پیشین پارلمان و از فعالان جامعه مدنی می‌گوید حکومت در تلاش است تا جلو نشر این گزارش را بگیرد. وی می‌گوید: «کسانی که در هیأت حاکمه هستند به هر قیمتی که شود می‌خواهند مانع نشر این گزارش شوند. چون در این گزارش تمام کسانی که در سی سال گذشته مرتکب جنایات جنگی شده‌اند، نامشان ذکر شده است».

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان جزئیاتی در مورد این گزارش ارایه نکرده است، اما گفته که چند سال جنایت‌های سه دهه اخیر در افغانستان را مستندسازی می‌کند... (منبع: رادیو دویچه‌وله)

اما با وجود این که اشرف غنی و عبدالله و سپس نمایندگان پارلمان و سناتوران مجلس سنا، پیمان امنیتی کابل-واشنگتن و پیمان میان دولت کابل و ناتو به‌امضاء رسید تا نظامیان خارجی برای ده سال دیگر در این کشور حضور فعال داشته باشند.

عده‌ای از قدرت‌مندان افغانستان، تلاش کرده‌اند تا پیامد حضور ناتو در افغانستان را مثبت ارزیابی کنند. این افراد که حاصل تلاش آن‌ها امضای پیمان امنیتی با ناتو بود، مدعی هستند: افغانستان امروز با وجود پاره‌ای بی‌ثباتی‌ها، با ثبات‌تر از هر زمان دیگری طی سه دهه اخیر بوده زیرا جنگ‌های داخلی نسبت به گذشته شدت کمتری یافته، نوعی خلع سلاح عمومی صورت گرفته است.

این حامیان ناتو، بازگشت سه میلیون مهاجر، بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها و فعالیت مجدد مراکز علمی و آموزشی، ادامه روند بازسازی هر چند به‌صورت کند، آزادی بیان و اندیشه، شکسته‌شدن فضای افراترگرائی، ورود زنان به‌صحنه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور و ... را نیز از تأثیرات مثبت حضور ناتو در افغانستان معرفی می‌کنند.

اما اگر با تحلیل عمیق و واقعی به‌این موضوع نگاه کنیم، حضور ناتو تأثیرات منفی زیادی بر جامعه افغانستان گذاشته است از جمله خارج‌شدن برخی مناطق کشور از کنترل دولت و نیروهای ائتلاف؛ افزایش مخالفان دولت که روزبه‌روز بر نیروهائی که به‌صورت داوطلبانه در کنار طالبان علیه دولت کابل و نیروهای خارجی مستقر در افغانستان می‌جنگند افزوده می‌شوند؛ آزادی رهبران طالبان در کویته که بارها حملاتی را بر علیه ثبات و امنیت افغانستان طرح‌ریزی کرده بودند؛ تکمیل نشدن بسیاری از پروژه‌های بازسازی؛ عدم نظارت کامل دولت مرکزی در چند ولایت که هنوز توسط فرماندهان محلی کنترل می‌شوند؛ ناتمام ماندن برنامه خلع سلاح که بیش‌تر باعث در دسترس قرار گرفتن سلاح در دست مردم شد؛ قدرت‌گیری داعش و ... قرار بود ارتش ملی افغانستان با هفتاد هزار پرسنل تشکیل گردد اما نه تنها این رقم برای کشوری مثل افغانستان کافی نیست (مقامات دولتی معتقدند حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نیروی ارتش برای افغانستان ضرورت دارد)، بلکه تعداد نیروهائی که تاکنون آموزش دیده‌اند فقط به‌حدود ۳۰ هزار نفر می‌رسند.

به‌علاوه فقدان رفاه، افزایش بیکاری، سطح پائین بهداشت، فساد اداری، تزلزل بنیان‌ها و زیر ساختارهای جامعه، افزایش اعتیاد، خودکشی، افسردگی، فاصله طبقاتی، اسارت و شکنجه کودکان، گشتار غیرنظامیان، افزایش چهل برابری کشت مواد مخدر در افغانستان و ... از مواردی است که حضور ناتو و نیروهای دیگر در این کشور را عمیقاً زیر سؤال برده است.

از طرفی دولت افغانستان تحت حمایت سازمان ملل متحد، به‌دولتی تحت‌الحمایه و مطیع جامعه بین‌المللی تبدیل شده است و از آنجائی که دولت‌های تحت‌الحمایه همان مستعمره‌ها هستند حل مشکلات موجود نه تنها در وضعیت بهتری برای



حل شدن قرار نمی‌گیرند، بلکه بر اثر مداخلات کشوری هم‌چون امریکا و انگلیس و غیره مشکلاتشان بیش‌تر هم می‌شود.

از سوی دیگر، تقریباً ۹۹ درصد کالاهای موجود در بازارهای افغانستان وارداتی هستند به‌همین دلیل، هیچ امیدی برای گسترش و بهبود اقتصاد بیمار و مملو از فساد این کشور وجود ندارد. با توجه به این‌که تاجران مواد مخدر تریاک و هروئین وارد دستگاه دولتی شده‌اند و همچنین فرماندهان ناتو، از رشد و رونق اقتصادی برای شستن پول‌های کثیف خود استفاده می‌کنند. آن‌ها پول‌های خود را در بخش‌های تولیداتی برای تولیدی مثل ایشیا لوکس، هتل، خانه و تولیدات غذایی به‌ویژه برای بر طرف کردن نیازهای سرمایه‌داران و نیروهای خارجی مستقر در این کشور، سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بیش از ۵۰ درصد مردم افغانستان در شرایط بسیار فلاکت‌باری زندگی می‌کنند و حتی آن‌ها امکانات اولیه و اساسی از قبیل آب و برق در اختیار ندارند. افزایش هزینه‌ها سبب شده مردم نتوانند از عهده تأمین هزینه‌های خود برآیند. فقدان اشتغال‌زایی، نبود رشد صنعتی و به‌تاراج رفتن سرمایه‌های جامعه این کشور از دیگر ثمرات منفی حضور ناتو و دیگر کشورهای غربی در افغانستان است.

ناتو یک سازمان نظامی متشکل از کشورهای غربی است که در سال ۱۹۴۹ بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شد. هدف از تأسیس ناتو، حمایت از کشورهای عضو اعلام شد. اما در حقیقت تأسیس این ارگان نظامی و امنیتی سرمایه‌داری اشغال‌گر و چپاول‌گر مقابله با نفوذ روز افزون اتحاد جماهیر شوروی سابق در سطح جهانی و حکومت چین و به‌غارت بردن منابع و سرمایه‌های کشورهای غیر غربی مثل کشورهای افریقای، آسیای و امریکای شمالی و گسترش نفوذ غرب و ایجاد تفرقه‌اندازی در کشورهای خارومیانه بود. از زمان تأسیس این سازمان مخوف و جنایت‌کار کشورهای زیادی از جمله کشورهای افریقائی، افغانستان، عراق، لیبیا، پاکستان، فلسطین و...، به‌طور گسترده مورد تهاجم قرار گرفته و میلیون‌ها انسان جان باخته و میلیون‌ها انسان آواره شده‌اند.

دوازدهم فروردین [حمل] ۱۳۹۵ - سی و یکم مارچ ۲۰۱۶

ادامه دارد.